

## بررسی نقش آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ...» در کیفیت دعوت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ\*

رحیم حاصلی ایرانشاهی (نویسنده مسؤول)<sup>۱</sup>

عبدالکریم بهجت پور<sup>۲</sup>

سید محمد نقیب<sup>۳</sup>

### چکیده:

خدای متعال در آیه ۹۴ سوره مبارکه حجر به رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمان داده است که: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ». قرآن پژوهان مسلمان در خصوص نقش این دستور در کیفیت دعوت به اسلام آراء متفاوتی دارند. مقاله حاضر با بررسی و نقد آراء موجود، به استناد قرآینی از آیات، روایات، گزارش‌های تاریخی و مرتبه نزولی سوره‌های قرآن کریم، به این نتیجه رسیده که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از ابتدای بعثت، دعوت خویش را به صورت علنی اعلام نمود و در پی آن، مردان و زنانی به اسلام گرویدند؛ اما آن حضرت به دلیل ترس از آزار مشرکان، مشخصات پیروان خویش را آشکار نمی‌ساخت. این وضعیت ادامه داشت تا زمانی که آزار مشرکان به نهایت رسید و در این هنگام خدای متعال با نزول این آیه، به آن حضرت دستور داد با مشخص کردن جمعیت مؤمنان، یکپارچگی جامعه شرک را از میان برداشته و جامعه را به دو قسم اقلیت مؤمن و اکثریت مشرک تبدیل کند. رویکرد این پژوهش، قرآن محوری است که بر مبنای آن، محکامات دینی (عقل، قرآن، سنت، تجربه، ادبیات، سیره عقلا و متشرعه و ...) بر محور قرآن کریم داور اندیشه‌ها و عملکردهای دینی است.

### کلیدواژه‌ها:

«فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» / پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ / ترتیب نزول / اختفا و اعلان دعوت

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۱۴، تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۵/۳۱.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2020.55148.2608

haseli.rahim@yahoo.com

abp114@yahoo.com

min200057@yahoo.com

۱- دانشجوی دکتری دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

۲- دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۳- استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم



## طرح مسأله

قرآن کریم در آیه ۹۴ سوره مبارکه حجر، به رسول اکرم ﷺ دستور داده است که: «فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ». مفسران شیعه و اهل سنت، در مجموع سه دیدگاه را در خصوص نقش این دستور در کیفیت دعوت رسول اکرم ﷺ ارائه داده‌اند. یک دیدگاه آن است که خدای متعال با نزول این آیه، به پیامبر ﷺ دستور ابلاغ احکام شریعت اسلامی بر مردم را داده است. دیدگاه دیگر آن است که دستور داده شده، ناظر به «استمرار دعوت و ابلاغ آن به همگان، بدون توجه به مخالفت‌های موجود» است. دیدگاه سوم که بیشتر از دو دیدگاه قبل مورد استقبال مفسران و قرآن‌پژوهان قرار گرفته، بر این عقیده است که رسول اکرم ﷺ پس از سه سال مخفی نگاه داشتن دعوت خویش یا دعوت مردم به صورت پنهانی و اختصاصی، با نزول این آیه، مأموریت یافت دعوت خویش را برای همگان علنی سازد. بر هر یک از این دیدگاه‌ها اشکالاتی وارد است که پذیرش آنها را دشوار می‌سازد. در نقد دیدگاه سوم، دو مقاله نیز نگاشته شده که دستاورد این مقالات، در ضمن نقد دیدگاه فائلان به این دیدگاه آورده شده، اما دستاورد این مقالات نیز خالی از اشکال نیست.

این سه رویکرد متفاوت، هم در آراء مفسران شیعه و هم در آراء مفسران اهل سنت وجود دارد. مقاله حاضر، ابتدا به بررسی این آراء پرداخته و پس از نقد آنها، به استناد سیر نزول سوره‌های قرآن کریم و قرآینی از روایات معصومان علیهم‌السلام و گزارش‌های تاریخی، به تبیین نقش این دستور در کیفیت دعوت رسول اکرم ﷺ پرداخته است. توجه به این نکته ضروری است که شناخت ترتیب نزول سوره‌های قرآن کریم در تبیین مسأله از اهمیت بالایی برخوردار است. شناخت این ترتیب، با تحلیل روایات نقل شده از ائمه معصوم علیهم‌السلام (شهرستانی، ۱۳۷۶: ۱۶/۱) و صحابه و تابعان آنها (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۱۲/۱۰؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ۴۰۹/۲؛ ابن ندیم، ۱۳۴۶: ۳۶؛ بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۴۴/۷؛ یعقوبی، بی تا: ۳۳/۲؛ سیوطی، ۱۴۰۷: ۹۶/۱)، به میزانی که اطمینان‌بخش باشد، قابل تبیین است. (معرفت، ۱۴۱۲: ۱۰۴/۱؛ بهجت‌پور، ۱۳۹۵: ۳۴۱؛ دروزه، ۱۳۸۳: ۱۵/۱؛ نکونام، ۱۳۸۰: ۳۰۸؛ رامیار، ۱۳۶۲: ۶۱۱؛ زنجانی، ۱۳۸۸: ۵۸؛ رشاد، ۱۳۶۵: ۲۳) کامل‌ترین این ترتیب‌ها را می‌توان ترتیبی دانست که استاد بهجت‌پور ارائه داده‌اند. (بهجت‌پور، ۱۳۹۵: ۳۴۱) مقاله پیش رو در موارد متعددی که به ترتیب نزول سوره‌ها استناد نموده، همین ترتیب را - در صورت اثبات قطعی آن - معیار استدلال‌ها قرار داده است.

## ۱. دیدگاه مفسران در تفسیر آیه شریفه

مجموع دیدگاه‌های مفسران شیعه و اهل سنت در خصوص نقش دستور داده شده در آیه «فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ...» بر کیفیت دعوت رسول اکرم ﷺ به سه دیدگاه کلی قابل تقسیم است.

### ۱-۱. ابلاغ احکام شریعت اسلامی

بر اساس این دیدگاه، واژه «ما» در عبارت «بِمَا تُؤْمَرُ» موصوله و به معنای «الذی» می‌باشد و مراد از آن، احکام شریعت اسلامی است. آنان معتقدند با نزول این آیه، رسول اکرم ﷺ مأمور شد تا احکامی را که بر ایشان وحی شده، به مخاطبان نزول ابلاغ کند. در خصوص نوع این احکام، گروهی از این مفسران به استناد برخی روایات نقل شده از تابعان، معتقدند که مراد از آن، قرائت قرآن در هنگام اقامه نماز با صدای بلند است. (تستری، ۱۴۲۳: ۸۹؛ میدی، ۱۳۷۱: ۳۴۳/۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۲۷/۷؛ طبری، ۱۴۱۲: ۴۷/۱۴) اما گروه دیگری از آنان، مصداق خاصی را برای آن ذکر نکرده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۲۷۳/۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۱۸/۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۹۱/۲)

اما این دیدگاه تمام نیست؛ زیرا احتمال اول که مراد علنی کردن قرآن در نماز باشد، نظر موجهی نیست، چرا که در سوره اسراء (نزول ۵۰) که پیش از سوره حجر (نزول ۵۴) نازل شده است، تصریح دارد که پیامبر اکرم ﷺ نمازش را که بخشی از آن، تلاوت سوره‌هایی از قرآن بود، به شکلی مابین بسیار آشکار و بی‌صدا، یا برخی از آنها را با صدای بلند و برخی از آنها را با صدای آهسته بخواند: «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» (اسراء: ۱۱۰). از این رو نباید مسأله مربوط به حکم خواندن قرآن در نماز باشد.

درباره احتمال دوم نیز مطلب تمام نیست؛ زیرا برخلاف این ادعا در سوره‌های نازل شده قبل از سوره حجر - که آیه مورد بحث در آن قرار دارد، خدای متعال احکامی را تشریح فرموده است؛ مانند قانون کلی در تشریحات الهی و احکام شریعت در سوره اعراف (نزول ۳۹) که می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَ الْأِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف: ۳۳). این آیه در فضایی که گفته می‌شد باید لباس‌ها را هنگام طواف از تن بیرون آورد و به بیت الله الحرام عریان طواف کرد، نازل شد و طواف عریان به بیت الله



الحرام را تحریم نمود. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۷۸/۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸۷/۸) یا در سوره اسراء (نزول ۵۰) که در ضمن ده فرمان نازل شده، احکامی حکیمانه را تشریح فرموده است. (اسراء: ۲۳-۳۹) بنابراین با توجه به سیر نزول سوره‌های قرآن، این احتمال مقرون به قراین قابل قبولی نیست.

### ۱-۲. استمرار دعوت با وجود مخالفت‌ها

گروهی از مفسران، کلمه «ما» را مصدریه دانسته و معتقدند معنای آیه، «فاصدع بأمرک و شأنک» است و چون شأن رسول اکرم ﷺ چیزی جز مبعوث شدن ایشان به رسالت الهی نیست، خدای متعال با این آیه دستور داده تا پیامبر ﷺ به وسیله رسالتی که یافته است و بدون توجه به مخالفت‌های کفار مکه، همچنان دعوت خویش را ادامه دهد و آن را به همگان ابلاغ کند تا با ایمان آوردن عده‌ای، یکپارچگی مسلط شرک را در مکه به چالش بکشد. بر این اساس، پیامبر ﷺ با نزول این آیه، مأمور به صبر در برابر مقاومت‌ها و مخالفت‌های موجود و عدم اعتنا به آنها شد. این گروه ادامه آیه شریفه و آیه بعد از آن را که می‌فرماید: «وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ \* إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ»، مکمل همین دستور دانسته و معتقدند که این دستور تا زمان نزول آیه سیف (توبه: ۵) که در آن امر به ترک مدارا با کفار شده است، همچنان پابرجا بود. استناد این گروه، به روایتی از ابن عباس است که معنای «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» را «أَمْضِهِ؛ مخالفت‌ها را رها کن [و ادامه بده]» دانسته است. (بلخی، ۱۴۲۳: ۲/۴۳۸؛ ابوعبیده، ۱۳۸۱: ۱/۳۵۶؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۴/۴۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴/۴۷۳؛ نحاس، ۱۴۲۱: ۲/۲۴۶؛ سمرقندی؛ بی‌تا: ۲/۲۶۳؛ سوراآبادی، ۱۳۸۰: ۲/۱۲۷۴)

این دیدگاه نیز ناتمام است؛ زیرا ظاهر دستور به «صدع» آغاز به اقدامی جدید بر اساس این دستور است. و تداوم استمرار بر روش گذشته، مؤونه‌ای افزون است که مفسران مذکور برخلاف ظاهر آیه بر آن تحمیل کرده‌اند. ترجمه واژه «صدع» به صبر که در نهایت می‌تواند یکی از لوازم معنایی «صدع» باشد و نادیده گرفتن معنای مطابقی این کلمه نیز جای اشکال دارد.

مطلب دیگر آنکه اگر مراد صبوری باشد، این دستور سابقه دارد و پیام جدیدی نیست؛ چرا که خدای متعال، این گونه دستورات را پیش از این به رسول اکرم ﷺ ابلاغ فرموده بود. شاهد آن آیه ۴۸ سوره قلم (نزول ۲) است که آن حضرت را به

صبوری در دعوت مردم به اسلام توصیه می‌کند. یا آیه ۱۰ سوره مزمل (نزول ۳) که آن حضرت را به شکیبایی در برابر گفته‌های نامناسب جاهلان و معاندان توصیه کرده است. یا آیه ۷ سوره مدثر (نزول ۴) که به پیامبر ﷺ فرمان داده در هشدار به مردم، شکیبیا باشد. یا آیه ۱۷ سوره صاد (نزول ۳۸) که وی را به شکیبایی در برابر احزاب کافر مکی دستور می‌دهد و نیز آیه ۱۱۲ سوره هود (نزول ۵۲) که رسول اکرم ﷺ و بازگشت‌کنندگان به خدا را به استقامت دعوت کرده و از طغیان علیه جریان معاند منع فرموده است. بنابراین این احتمال نیز نمی‌تواند از قوت برخوردار باشد.

### ۳-۱. اعلان عمومی دعوت

گروهی دیگر از مفسران نیز کلمه «ما» را مصدریه و معنای آیه را «فاصدع بأمرک و شأنک» دانسته‌اند. اینان بر اساس برخی روایات معتقدند که رسول اکرم ﷺ از ابتدای بعثت تا دو یا سه یا پنج سال، دعوت خویش را اظهار نمی‌کرد و آن را علنی نمی‌ساخت، تا اینکه خدای متعال با نزول آیه ۵۴ سوره حجر، به آن حضرت دستور داد به این دوران پایان داده و از این پس، دین اسلام و رسالت خود را به صورت علنی به همگان اعلام کند. (سمرقندی، بی‌تا: ۲/۲۶۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۵/۳۵۵؛ رازی، ۱۴۰۸: ۱۱/۳۵۰؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۴/۴۶؛ میبدی، ۱۳۷۱: ۵/۳۴۳؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۳/۶۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۱/۶۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴/۴۷۳؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ۳/۶۴؛ ثعالبی، ۱۴۱۵: ۳/۴۰۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۷/۳۲۷؛ مظهري، ۱۴۱۲: ۵/۳۱۸؛ حسینی، ۱۴۰۴: ۹/۴۰۵؛ آل غازی، ۱۳۸۲: ۳/۳۱۵؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۱۳/۷۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲/۱۹۵؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۵/۳۹۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱/۱۴۰؛ جوادی آملی، سایت اسراء، جلسه ۵۸)

این دیدگاه در میان مفسران، قرآن‌پژوهان و تاریخ‌نگاران معاصر، بیشترین مقبولیت را یافته است؛ به‌گونه‌ای که گاه چنان تصور شده است که این دیدگاه مورد تأیید بیشتر مفسران (محمّدزاده، احمدنژاد، ۱۳۹۴: ۳۵) یا همه صاحب‌نظرانی است که در این خصوص نظر داده‌اند. (یوسفی غروی، ۱۴۱۷: ۱/۴۰۳) چنان‌که حتی برخی در بررسی دعوت پیامبر اکرم ﷺ بر اساس آیه مورد بحث، هنگام ذکر روایات تفسیری این آیه، تنها به روایاتی استناد کرده‌اند که ظهور در آشکار شدن دعوت اسلام همزمان با نزول آیه شریفه دارند. (محمدی، خوش‌منش، ۱۳۹۵: ۵۶)



اما این دیدگاه نیز با اشکالاتی مواجه است که به دلیل مقبولیتی که دارد، با تفصیل بیشتری بیان می‌شوند. ابتدا تذکر دهیم که محل نزاع در رسالت حضرت محمد ﷺ است، نه نبوت ایشان. بحث از دعوت آن حضرت چه به شکل پنهانی و چه به صورت علنی، با رسالت پیامبر اکرم ﷺ گره می‌خورد. آن حضرت شؤنی دارد که یکی از آنها رسالت است. رسالت عبارت است از مأموریت آن حضرت ﷺ در ابلاغ مطالب وحی شده به مردم، که به دو صورت علنی و پنهانی ابلاغ می‌شود. شأن دیگر وی نبوت است. نبوت دریافت خبرهایی از سوی خدای متعال است؛ هرچند فرد مأمور به ابلاغ آنها به مردم نباشد. در اینکه حضرت محمد ﷺ ممکن است دریافت‌هایی غیبی از سوی خدا داشته باشد که از مردم مخفی می‌کرده و از ابراز آنها به دیگران پرهیز داشته است، منعی وجود ندارد. اما بحث و اختلاف در دو دوره دعوت علنی و پنهانی ایشان است. آیا برای دعوت علنی به شأن اینکه رسول است، می‌توان از آیه ۹۴ سوره حجر استفاده کرد؟ یا آیه سوره شعراء را مبنی بر انذار به عشیره آغاز آن شمرد؟ این دیدگاه به شرحی که می‌آید، قابل اثبات نیست.

۱- مخالف سیره و روش مستمر انبیای الهی در آغاز دعوت آنان است؛ چرا که روش انبیای الهی از همان ابتدای دعوتشان، با وجود مخالفت‌های بسیار شدیدی که از جانب اقوام آنان وجود داشته، بر دعوت آشکار قوم استوار بوده است. در سیره هیچ کدام از آنان، قرینه‌ای بر دعوت مخفیانه یا خصوصی نمی‌توان یافت. شاهد این حقیقت، آیات سوره اعراف است که نخستین برخوردهای انبیا را گزارش می‌کند:

- «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ...» (اعراف: ۵۹-۶۴)
- «وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ...» (اعراف: ۶۵-۷۲)
- «وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ...» (اعراف: ۷۳-۷۹)
- «وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ...» (اعراف: ۸۰-۸۴)
- «وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ...» (اعراف: ۸۵-۹۳)

این گزارش‌های قرآن کریم می‌تواند مؤید قابل توجهی بر علنی بودن دعوت رسول اکرم ﷺ نیز باشد؛ چرا که پیامبر اکرم ﷺ همچون هر رسولی، وظیفه ابلاغ به عموم مردم را داشته است. اگر برای ایشان روش ویژه‌ای مثل تفکیک به دو مقطع پنهانی و آشکار متصور باشد، نیاز به دلیل دارد.

۲- قرآن کریم در سوره شعراء (نزل ۴۷)، با آیات «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ\* وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ\* فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ» (شعراء: ۲۱۴-۲۱۶) به رسول اکرم ﷺ دستور می‌دهد که خویشاوندان نزدیک را انذار کند و آنان را از شرک و مخالفت فرمان پروردگار بترساند. بنابراین و با وجود گزارش‌هایی که از اقدام رسول اکرم ﷺ به دعوت بستگان نزدیک خویش پس از نزول این آیات وجود دارد (طبری، ۱۳۸۷: ۳۱۹/۲؛ ابن هشام، بی‌تا: ۳۵۲/۱) چگونه می‌توان پذیرفت که تا قبل از نزول سوره حجر (نزل ۵۴)، دعوت رسول اکرم ﷺ مخفیانه بوده است.

۳- مهم‌ترین اشکالی که بر این دیدگاه وارد است، مغایرت آن با شواهد متعددی از سوره‌های نازل‌شده پیش از سوره حجر است که تردیدی در آشکارا و عمومی بودن دعوت رسول اکرم ﷺ از همان ابتدای بعثت باقی نمی‌گذارند. بر اساس همه روایات منقول درباره ترتیب نزول سوره‌های قرآن، بی‌تردید سوره حجر اولین سوره نازل‌شده بر پیامبر اکرم ﷺ نبوده و پیش از آن باوجود تفاوت‌های اندک در ترتیب برخی روایات، سوره‌هایی مثل علق، قلم، مزمل، مدثر، حمد، مسد، تکویر و غیر آنها نازل شده است. (بهجت‌پور، ۱۳۹۵: ۹۱-۱۲۹) ملاحظه مضامین این سوره به‌وضوح از درگیری‌های پیامبر ﷺ با مخالفانش که در برابر رسالت وی موضع گرفته بودند، حکایت می‌کند. به‌عنوان نمونه:

- در سوره قلم (نزل ۲)، از تکذیب‌کنندگان رسول اکرم ﷺ نام می‌برد که به آن حضرت نسبت دیوانگی داده و بعثت او را تکذیب کردند و آیات قرآن را افسانه پیشینیان نامیدند (قلم: ۵-۱۵).

- در سوره مزمل (نزل ۳)، آن حضرت را به صبر در مقابل تکذیب‌کنندگان دستور داده است. (مزمل: ۱۰-۱۱).

- در سوره مدثر (نزل ۴)، به آن حضرت دستور انذار کافران و صبر بر آن را داده است و داستان ولیدبن مغیره -که به منظور رضایت قوم خویش که از او درخواست کرده بودند علیه پیامبر ﷺ سخن بگوید- را ذکر کرده است که قرآن کریم را «سِحْرٌ يُؤْتَرُ» نامید. (مدثر: ۱-۲۵). (طبری، ۱۴۱۲: ۹۶/۲۹؛ بلخی، ۱۴۲۳: ۴/۴۹۲) بنابراین اگر دعوت پنهانی بوده است، این گروه‌های تکذیب‌کننده و معاند چگونه شکل گرفتند؟! این گونه قراین در بیشتر سوره‌های نازل‌شده پیش از سوره حجر وجود دارند که با وجود آنها، وجهی برای پذیرش این دیدگاه باقی نمی‌ماند.



در نقد این دیدگاه، دو مقاله نیز نگاشته شده است. مقاله اول با ردّ وجود دوره دعوت مخفیانه، دو احتمال را در خصوص علت نزول این آیه مطرح کرده است: ۱- نزول آیه به منظور دادن روحیه به پیامبر ﷺ و تشویق ایشان بر ثبات قدم و استواری در ادامه مراحل دعوت با وجود فشارهای کفار باشد. ۲- روحیه خاص رسول خدا ﷺ در مدارا با مشرکان، زمینه نزول این آیه را برای تسلیم نشدن آن حضرت در برابر خواسته‌های مشرکان فراهم کرده باشد. (محمدزاده، احمدنژاد، ۱۳۹۴: ۵۶-۵۷) مقاله دوم نیز با تردید در وجود کمترین ارتباطی میان آیه مورد بحث با پایان دوره دعوت مخفی و آغاز دعوت علنی، به این نتیجه رسیده که این آیه به پیامبر ﷺ دستور داده با وجود مشکلات و موانع موجود در مسیر دعوت، قاطعانه در استمرار دعوت گام بردارد. (محمدی، خوش‌منش، ۱۳۹۵: ۴۷)

می‌توان نتایج به دست آمده در این دو مقاله را در راستا و مؤید دیدگاه مفسرانی دانست که نظر آنان به عنوان دومین دیدگاه مفسران بیان شد که معتقدند مأموریت رسول اکرم ﷺ در این آیه، ادامه دادن به رسالت خویش با وجود مخالفت‌هاست، بنابراین اشکالات وارده بر آن دیدگاه، بر این دو مقاله نیز وارد است.

به نظر می‌رسد تبیین نقش آیه شریفه در کیفیت دعوت رسول اکرم ﷺ با تبیین معنای واژه «صدع»، بررسی مستندات مفسران در تفسیر آیه شریفه، تبیین مراد آیه شریفه در روایات اهل بیت علیهم‌السلام، گزارش‌های تاریخی در خصوص کیفیت دعوت رسول اکرم ﷺ پیش و پس از نزول آیه شریفه و بررسی محتوای سوره‌های نازل شده قبل و بعد از نزول سوره حجر، قابل تبیین باشد که در ادامه مقاله به آنها پرداخته شده است.

## ۲. معنای واژه «صدع»

واژه «صدع» در اصل به معنای دونیم کردن چیزی است که دارای صلابت و یکپارچگی باشد. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۹۲/۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۹۴/۸) چنان‌که عبارت «صدعتهم فتصدعوا» به معنای «فرقتهم ففرقوا؛ میان آنها جدایی انداختم پس از هم جدا گشتند» می‌باشد. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۹۲/۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۹۵/۸) به همین جهت هنگامی که یک انسان سخن حق را آشکارا بیان می‌کند، گفته می‌شود: «الرجل یصدع بالحق»؛ (همان) زیرا او با سخن حقی که بر زبان می‌آورد، حق را از باطل جدا می‌کند. بر این اساس، اگر بخواهیم بدون پیش‌داوری، مناسب‌ترین معنا را برای واژه «فَاصْدَعْ»



در آیه شریفه مشخص کنیم، عبارت خواهد بود از «جدایی بینداز» و «به دونیم تقسیم کن»؛ چنان که در آیات زیر در همین معنا به کار رفته است: «... یَوْمَئِذٍ یَصَدَّعُونَ\* مَنْ کَفَرَ فَعَلَّیْهِ کُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ یَمْهَدُونَ» (روم: ۴۳-۴۴)؛ «... در آن روز مردم به گروه‌هایی تقسیم می‌شوند. هر کس کافر شود، کفرش بر زیان خود اوست و آنها که کار شایسته انجام دهند، به سود خودشان آماده می‌سازند.»

### ۳. بررسی مستندات اهل سنت در تفسیر آیه شریفه

در هیچ یک از کتب صحاح اهل سنت، روایتی در خصوص آیه شریفه نقل نشده است. (دروزه، ۱۳۸۳: ۶۱/۴) آنچه مورد استناد مفسران و قرآن‌پژوهان اهل سنت قرار گرفته است، در نهایت به چهار روایت زیر ختم می‌شود:

۱- روایت ابن هشام در کتاب «السیرة النبویة» از ابن اسحاق که نقل کرده است: «سپس مردم اعم از زن و مرد به اسلام گرویدند، تا آنجا که اسلام در مکه پخش شد و مردم از آن سخن می‌گفتند. سپس خدای متعال به پیامبر ﷺ دستور داد «فاصدع بما تؤمر» و مردم را با امر الهی آشنا ساز و آنان را به سوی خداوند دعوت کن. - چنان که به ما رسیده است - از زمانی که رسول اکرم ﷺ مبعوث شد و دینش را مخفی نگاه می‌داشت تا زمانی که خداوند به او دستور اظهار آن را داد، سه سال طول کشید.» (ابن هشام، بی تا: ۲۶۲/۱)

۲- ابن سعد در «الطبقات الکبری» آورده است که: «خدای متعال با نزول این آیه، [به رسول اکرم ﷺ دستور داد که مردم را با آنچه از جانب خداوند به او امر شده است، مخاطب قرار دهد و آنها را به سوی خدا دعوت کند. پیامبر ﷺ پیش از این به مدت سه سال به صورت مخفیانه دعوت می‌نمود تا اینکه پس از سه سال، دستور یافت که دعوت را علنی سازد.» (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۵۶/۱) به نظر می‌رسد دیدگاه طبری نیز در کتاب «تاریخ الامم و الملوک» که مورد استناد بسیاری از مفسران قرار گرفته است، برگرفته از همین گزارش باشد (طبری، ۱۳۸۷: ۳۱۹/۲)؛ چنان که وی در جایی دیگر از کتابش، همین روایت ابن سعد را نقل کرده است. (همان، ۳۲۳)

۳- ابونعیم اصفهانی در کتاب «دلایل النبوة» از ابن عباس نقل کرده است که: «رسول اکرم ﷺ تا دو سال سعی در مخفی نگاه داشتن داشت و در این مدت، چیزی از آنچه



خداوند بر او وحی کرده بود را اظهار نمی کرد تا اینکه آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» نازل شد.» (ابونعیم، ۱۴۱۲: ۱/۲۷۰)

۴- کتب تفسیری، از طریق عبدالله بن عبیده و همچنین از طریق عبدالله بن مسعود نقل کرده اند که: «ما زال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مستخفياً حتى نزلت «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» فخرج هو وأصحابه؛ رسول خدا ﷺ پیوسته سعی در مخفی کردن داشت، تا آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ...» نازل شد، پس او و اصحابش خروج کردند.» (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳۵۵/۵؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۳/۶۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۱/۶۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴/۴۷۳؛ سیوطی، ۱۴۰۷: ۴/۱۰۷)

در نقد این روایات باید گفت:

۱- در روایت ابن هشام از ابن اسحاق، مسأله پنهانی بودن دعوت پیامبر اکرم ﷺ به منقول و رسیده مستند شده که ارزش استنادی ندارد. علاوه بر آن، پنهانی بودن دعوت پیامبر ﷺ، مخالف قرآینی است که از اظهار و عمومی بودن دعوت رسول اکرم ﷺ در نخستین سوره های قرآن بیان شد؛ چنان که در ابتدای گزارش وی، از انتشار دعوت اسلام در مکه و ایمان آوردن مردان و زنانی به اسلام پیش از نزول آیه شریفه سخن گفته است.

۲- در گزارش ابن سعد نیز برداشت مورخ از مراحل دعوت پیامبر اکرم ﷺ است، بدون اینکه بر این ادعا مستند و دلیلی بیان کند. ایشان از آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» و عرض عن المشركين» مفهوم گرفته که دعوت آن حضرت پیش از این پنهانی بوده است. در صورتی که می توان برای این آیه احتمالات دیگری بیان کرد که خواهد آمد. همچنین بر این روایت نیز، نقدی که در خصوص روایت ابن اسحاق - مبنی بر تعارض آن با قرآین حاکی از عمومی بودن دعوت اسلام از ابتدای نزول قرآن - گفته شد، وارد است.

۳- روایت ابونعیم اصفهانی از ابن عباس با دو روایت پیش تر از آن هماهنگ نیست. در این گزارش از دو سال پنهانی سخن می گوید، در حالی که در روایات اول و دوم سخن از سه سال است. این روایت با پنهان نگه داشتن امر نبوت سازگاری روشنی دارد؛ زیرا عدم اقدام به ابلاغ بدون هیچ مستندی به تنقیص آن حضرت شباهت بیشتری دارد. اگر آن حضرت رسول بود، وظیفه اش رسالت و رساندن مطالب به مردم بود، چرا باوجود دستور بر ابلاغ به ایشان از سوی خدا، به مدت دو سال از ابلاغ صرف نظر کرده اند؟! آیا چنین مطلبی بدون هیچ مستندی قابل اثبات است!؟

۴- اما در روایت منقول از ابن مسعود، که بیش از سایر روایات مورد استناد مفسران قرار گرفته و آنان پس از بیان دیدگاه خود مبنی بر مخفیانه بودن دعوت رسول اکرم ﷺ در ابتدای بعثت، این روایت را به عنوان شاهد ذکر کرده‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳۵۵/۵؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۶۷/۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ۴۷/۱۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۶۲/۱۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴۷۳/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۲۷/۷)، پنهانی به امر رسالت نسبت داده شده است؛ به این معنا که آن حضرت امر رسالت را در حالی انجام می‌داد که همراه با طلب پنهانی بودن بود، تا اینکه خود و اصحابش «خروج» کردند. تعبیر خروج تعبیر بسیار دقیقی برای بیان حرکتی اجتماعی و شورشی در مقابل گفتمان مسلط و طبقه حاکم است. این تعبیر با فهم مخاطبان از رسالت علنی پیامبر ﷺ منافات ندارد. این تعبیر می‌رساند که آنچه رسول اکرم ﷺ مخفی می‌کرده است، تصمیمی اجتماعی بر خروج و شورشی طبقاتی بوده است که به همراهی اصحابش نیاز داشته است. در آیه ۲۹ سوره فتح، خدای متعال از مراحل رشد و قدرت‌یابی پیروان پیامبر اکرم ﷺ سخن گفته است. در آنجا بیان می‌کند که همراهان آن حضرت در انجیل به زراعتی می‌مانند که ابتدا رشدی زیرزمینی دارند، تا اینکه دو برگ نازک از ایشان از دل خاک بیرون می‌زند، سپس این گروه قد می‌کشند؛ یعنی دیده می‌شوند و پس از آن ستر می‌گردند و... . روایت ابن مسعود توضیح می‌دهد که پیروان پیامبر ﷺ در شرایطی در حال رشد و تربیت بودند تا اینکه فرصت اجتماعی پیدا کردند تا در اجتماع آن روز خروج کنند و خود را نشان دهند. از این رو مسأله با دعوت و رسالت پیوند ندارد، بلکه با مسأله اقدامات اجتماعی در جامعه مشرک مکی مربوط می‌شود.

این روایت بر مخفی بودن دعوت پیامبر ﷺ در ابتدای بعثت دلالت نمی‌کند و نمی‌تواند مؤید مدعای این مفسران باشد؛ زیرا تنها از مخفی نگاه داشتن یک حقیقت توسط رسول اکرم ﷺ حکایت دارد و ثابت نمی‌کند که آنچه رسول اکرم ﷺ مخفی نگاه داشته است، دعوت یا رسالت ایشان بوده است.

#### ۴. مراد آیه شریفه در روایات اهل بیت علیهم‌السلام

تا آنجا که در ضمن این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت، در مجموع پنج روایت از طریق اهل بیت علیهم‌السلام در خصوص آیه شریفه نقل شده است. از میان این روایات، بر اساس یک روایت می‌توان بر اظهار عمومی دعوت اسلام پس از سه سال مخفی بودن آن



استدلال نمود. در این روایت، از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می‌کند که: «مَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِمَكَّةَ بَعْدَ مَا جَاءَهُ الْوَحْيُ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً مِنْهَا ثَلَاثُ سِنِينَ مُحْتَفِيًا خَائِفًا لَا يُظْهَرُ حَتَّى أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَصْدَعَ بِمَا أَمَرَهُ بِهِ فَأَظْهَرَ حِينَئِذٍ الدَّعْوَةَ» (صدوق، ۱۳۹۵: ۳۴۵/۲) رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد از آنکه وحی الهی شروع شد، سیزده سال در مکه ماند که سه سال اولش مخفیانه بود و از ترس، اظهار نمی‌نمود، تا آنکه خدای عز و جل به او دستور داد که «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» و آن حضرت از آن روز، دعوت علنی را شروع کرد.»

این روایت هماهنگ با روایتی از امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ است که نزول تدریجی قرآن را در طول بیست سال دانسته‌اند. (صدوق، ۱۴۰۰: ۶۲) این روایت را می‌توان بر تفکیک دوره نبوت از رسالت ایشان حمل کرد. پنهان کردن «امر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» در این روایت به معنای پنهان کردن دریافت وحی از سوی خداست. حضرت سه سال نبی بود، اما امر نبوتش را تنها با امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ در میان گذاشته بود و این موضوع را از دیگران مخفی می‌کرد. ایشان ترس جهالت مردم را داشت و از این رو موضوع ارتباط با عالم غیب را علنی نکرده بود. تا اینکه خدای متعال دستور به اظهار دعوت، یعنی رسالت رسمی کرد.

در این روایت تنها به تعبیر «ان یصدع بما امره به» اکتفا شده است. در این روایت به آیه ۹۴ سوره حجر استناد نشده است. می‌توان ادعا کرد «صدع» و ایجاد شکاف (خواهد آمد) انواعی داشته است. دوپاره کردن گفتمان اعتقادی و دینی مکه که سه سال پس از نبوت وی و با آغاز رسالت آن حضرت واقع می‌شود. تعبیر «بعد ان جاءه الوحي» مؤید این است که دو مرحله از دریافت وحی اتفاق افتاده است: در یک مرحله ایشان مأمور به رساندن وحی به دیگران نبوده‌اند (نبوت)، اما در مرحله‌ای دستور یافتند که وحی را به دیگران ابلاغ کنند (رسالت). حاصل تلاش وی در این مرحله، تفکیک معبود و دین شخص پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با معبود و آیین کافران به دعوت اوست (سوره کافرون، نزول ۱۸). روایت به این دوقطبی اعتقادی و گفتمانی میان پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مکیان کافر توجه داده است. چنان‌که از خطاب آیات در سوره کافرون استفاده می‌شود، در این مرحله، حکم به دوقطبی‌سازی مخصوص شخص پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

بنابراین ایجاد شکاف اجتماعی و دوقطبی اجتماعی موحدان و مشرکان که پس از سوره حجر اتفاق افتاد، مورد نظر نیست. بنابراین از زمانی که قرآن نازل شد، رسالت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علنی بوده و این دوره در مکه ده سال طول کشیده است.

دو روایت دیگر با همین مضمون از امام صادق علیه السلام نقل شده است. در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «اكتتم رسول الله صلی الله علیه و آله بمكة سنين ليس يظهر و علي معه و خديجة ثم امره الله أن يصدع بما يؤمر فظهر رسول الله صلی الله علیه و آله فجعل يعرض نفسه على قبائل العرب، فإذا اتاهم قالوا: كذاب امض عنا» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۲۵۳)؛ «رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه سالها پنهان می‌کرد و ظاهر نمی‌نمود و تنها علی و خدیجه با او بودند، آن‌گاه خدای سبحان مأمورش کرد که آنچه را که به او امر فرموده است، آشکار سازد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله آشکار کرد و در قبایل عرب خود را عرضه می‌نمود و به هر قبیله که می‌رفت، می‌گفتند: دروغگو، از نزد ما بیرون شو!»

شیخ صدوق در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که: «اكتتم رسول الله صلی الله علیه و آله بمكة مُحْتَفِيًا خَائِفًا حَمْسَ سَنِينَ لَيْسَ يُظْهِرُ أَمْرَهُ وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ عليه السلام مَعَهُ وَ خَدِيجَةُ ثُمَّ أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَصْدَعَ بِمَا أُمِرَ بِهِ فَظَهَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَظْهَرَ أَمْرَهُ» (صدوق، ۱۳۹۵: ۲/۳۴۴)؛ «رسول اکرم صلی الله علیه و آله پنج سال امر خویش را در مکه مخفیانه و ترسان، پنهان نگاه داشت و آن را اظهار نکرد و در این مدت علی علیه السلام و خدیجه با او بودند، سپس خدای متعال به او دستور داد «فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ»، پس رسول اکرم صلی الله علیه و آله امر خدا را اظهار نمود.»

همان‌طور که مشاهده می‌کنید، در یکی از این روایات به‌جای سه سال، از تعبیر «سنين» یعنی سال‌ها استفاده شده و در روایت دیگر زمان پنج سال دوره پنهان‌کاری حضرت نقل شده است. صرف نظر از اضطرابی که در سال‌های پنهان‌کاری پیامبر نقل شده است، مضمون این دو روایت با روایت اول هماهنگ است و توجیه گفته‌شده در مراحل «صدع» در اینجا نیز تکرار می‌شود. تذکر این نکته خالی از لطف نیست که روایت سوم و اول در کتاب صدوق نقل شده است. در روایت اول زمان مخفی بودن امر پیامبر صلی الله علیه و آله سه سال و در روایت دوم پنج سال روایت شده است. همین موضوع تردیدهایی در مراد روایات به‌وجود می‌آورد. روایت عیاشی نیز به دلیل مشکلاتی که در سند روایات کتاب عیاشی وجود دارد، (معرفت، ۱۳۸۵: ۲/۱۷۷) تنها از راه تأیید با منابع دیگر تأیید می‌شود.

اما دو روایت دیگر، با موضوع صدع در آیه سوره حجر ارتباط داده شده است. این روایات عبارت‌اند از:

- در کتاب «الکافی» روایت مفصلی را به نقل از امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که در بخشی از آن آمده است: «... فَكَمْ مِنْ أَكْتِيَامٍ قَدْ أَكْتَمْتُمْ بِهِ حَتَّى قِيلَ لَهُ- فَأَصْدَعْ بِمَا



تُوْمَرٌ وَ أَعْرَضَ عَنِ الْمُشْرِكِينَ - وَ اِيْمُ اللّٰهِ اَنْ لَوْ صَدَعَ قَبْلَ ذٰلِكَ لَكَانَ اٰمِنًا - وَ لَكِنَّهُ اِيْمًا نَظَرَ فِي الطَّاعَةِ وَ خَافَ الْخِلَافَ فَلِذٰلِكَ كَفَّ» (کلینی، ۱۳۶۲: ۲۴۴/۱): «... چه مسائل زیادی بود که [پیامبر ﷺ] پنهان می کرد تا دستور «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرَضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» آمد. اگر قبل از این فرمان آشکار می کرد، باز هم در امان بود، ولی مقید به انجام دستور و ترک مخالفت بود، به همین جهت خودداری کرد.»

- در کتاب «الخصال» روایتی را از امام موسی بن جعفر علیه السلام از امام باقر علیه السلام از امام زین العابدین علیه السلام از امام حسین علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که در خصوص کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مسخره کردند و خداوند آنان را هلاک نمود، فرمود: «فَقَالُوا لَهُ يَا مُحَمَّدُ نَتَنَطَّرُ بِكَ إِلَى الظُّهْرِ فَإِنْ رَجَعْتَ عَنْ قَوْلِكَ وَ إِلَّا قَتَلْنَاكَ فَدَخَلَ النَّبِيُّ ص مِنْزِلَهُ فَأَغْلَقَ عَلَيْهِ بَابَهُ مُغْتَمًا بِقَوْلِهِمْ فَأَتَاهُ جَبْرِئِيلُ ع سَاعَتَهُ فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ السَّلَامُ يُقْرِنُكَ السَّلَامَ وَ هُوَ يَقُولُ فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ يَعْنِي أَظْهَرُ أَمْرِكَ لِأَهْلِ مَكَّةَ وَ ادْعُ وَ أَعْرَضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ...» (صدوق، ۱۳۶۲: ۲۸۰/۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۳۹۰/۳)؛ «به حضرتش گفتند تا ظهر مهلت می دهیم. اگر از گفته خود بازگشتی که بهتر، و گر نه تو را خواهیم کشت. پیغمبر به خانه اش رفت و در را بر روی خود بست و از گفته آنان سخت غمناک بود که جبرئیل همان دم نزد پیغمبر آمد و گفت ای محمد! خدای سلام به تو سلام می رساند و می فرماید: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ»؛ یعنی «امر» خود را بر اهل مکه آشکار کن و دعوت کن و از مشرکان روی بگردان.»

ظهور این دو روایت استناد دوقطبی سازی به آیه سوره حجر است. قریبه مطلب تعبیر «رویگردانی از مشرکان» و نیز تهدید مشرکان از ایشان و پناه بردن به خانه است. بنابراین آنچه از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود، آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سال های نخست بعثت، حقیقتی را پنهان می کرد و آن را ظاهر نمی نمود که با نزول آیه ۹۴ سوره حجر، خدای سبحان به آن حضرت مأموریت آشکار ساختن آن را داد. از طرف دیگر، با توجه به معنای لغوی واژگی «صدع» (جدایی انداختن و به دو نیم تقسیم کردن چیزی که دارای صلابت و یکپارچگی باشد)، و تعبیر خاصی چون رویگردانی از مشرکانی که وی را مسخره یا تهدید می کردند، می توان گفت آنچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مأمور به اظهار آن شده، از جنس تمایز و تفکیک اجتماعی بوده است. این مرحله پس از دوقطبی سازی گفتمانی ایجاد شده است. چستی این حقیقت یکپارچه و امری که موجب تفرقه در آن می شود، با شناخت آنچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مخفی نگاه

می‌داشت و وضعیت مسلمانان پس از نزول سوره مبارکه حجر قابل تبیین است که در ادامه مقاله به بررسی آن می‌پردازیم.

## ۵. مخفی بودن مسلمانان پیش از نزول سوره حجر

چنان‌که بیان شد، شواهد متعددی وجود دارد که رسول اکرم ﷺ از ابتدای بعثت، همگان را آشکارا به اسلام فرا می‌خواند. در نتیجه این تلاش‌ها، دعوت اسلام در مکه منتشر شد و مردان و زنانی به آن حضرت گرویدند. (ابن هشام، بی‌تا: ۲۶۲/۱) گسترش این دعوت چنان بود که اخبار آن به خارج از مکه هم سرایت کرده بود. (سید حسنی، ۱۴۱۶: ۱۳۳) اما در این مدت، پیروان پیامبر ﷺ به دلیل ترس از آزار مشرکان، در مکان‌هایی دور از چشم آنان تجمع کرده و به عبادت می‌پرداختند که در برخی موارد با اطلاع یافتن مشرکان از این تجمعات و اشکال گرفتن بر آنان، کار به درگیری می‌انجامید. (ابن هشام، بی‌تا: ۲۶۳/۱؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳۱۹/۲)

بر اساس برخی گزارش‌ها، مخفی بودن مؤمنان از سیاست‌ها و توصیه‌های رسول اکرم ﷺ به مسلمانان بوده است؛ چنان‌که نقل شده است آن حضرت پس از ایمان آوردن ابوذر غفاری که جزء نخستین ایمان‌آوردگان بود، به او فرمود: «اکتم هذا الأمر، و ارجع الی قومک فاخبرهم، فاذا بلغک ظهورنا فأقبل» (ابن حجر، بی‌تا: ۱۷۵/۷)؛ «ایمانت را مخفی نگاه دار و به‌سوی قوم خویش برگرد و آنان را از این دعوت مطلع ساز و هر وقت خیر ظهور ما به تو رسید، به ما بپیوند». یا آنکه آن حضرت در پاسخ یکی از نخستین مسلمانان که از او پرسید در این دعوت چه کسی با تو است؟ فرمود: «حر و عبد؛ آزاد و بنده» (و با این بیان سعی در مخفی نگاه داشتن اطلاعات پیروان خود می‌نمود) و در پاسخ درخواست او که تقاضای همراهی با ایشان را داشت، فرمود: «در این روزها نمی‌توانی این کار را انجام دهی، آیا وضعیت من و مردم را نمی‌بینی؟! ولی به‌سوی اهل خود برو، و هنگامی که شنیدی که من ظهور کرده‌ام، نزد من بیا.» (مسلم، ۱۴۰۱: ۳۷۷/۳) همچنین از برخی گزارش‌ها می‌توان استفاده نمود که در این سال‌ها، حتی پیروان رسول اکرم ﷺ نیز اطلاع دقیقی از افرادی که همچون آنها ایمان آورده بودند، نداشتند. چنان‌که گفته‌اند ابوذر غفاری و عمر بن عبسه هر کدام خود را چهارمین مسلمان می‌دانستند؛ زیرا هیچ کدام نمی‌دانستند کدام یک پیش از دیگری اسلام



آورده‌اند. (ابن سعد، ۱۴۱۸: ۱۶۴/۴؛ طبرانی، ۱۳۹۹: ۱۵۵/۲؛ حاکم، ۱۳۹۸: ۳۴۲/۳؛ ابن حنبل، ۱۳۹۵: ۱۱۲/۴)

بر این اساس، تعارض ظاهری میان گزارش‌های حاکی از مخفی بودن دعوت دینی و عدم اظهار آن در ابتدای بعثت با قراین فراوانی از آیات قرآن، روایات و گزارش‌های تاریخی که حکایت از علنی و عمومی بودن دعوت دینی دارند، برطرف می‌شود و مشخص می‌شود آنچه از دعوت دینی مخفی بوده است، عدم اظهار شمار مسلمانان و مشخصات آنان در برهه زمانی پیش از نزول سوره حجر است.

### ۶. اعلان گروه مؤمن، امر مورد نظر آیه شریفه

محتوای سوره‌های نازل شده در ابتدای بعثت، حکایت از این حقیقت دارد که مشرکان از نخستین روزهای دعوت رسول اکرم ﷺ، به مخالفت با سلامت عقلانی و روانی شخص آن حضرت پرداختند. اسائه ادب‌هایی چون «مجنون» (قلم: ۲)، «مفتون» (قلم: ۶)، «ساحر» (مدثر: ۲۴)، «ابتر» (کوثر: ۳) و آزارهای امثال ابولهب (مسد) و تکذیب آن حضرت (مزل: ۱۱) گویای این حقیقت است. ماجرای مشهور آمدن مشرکان نزد حضرت ابوطالب رضی الله عنه و درخواست از ایشان برای منصرف کردن پیامبر ﷺ، از جمله تلاش‌های هماهنگ آنان است: «اَكْفُفْ عَنَّا ابْنَ اَخِيكَ فَاِنَّهُ قَدْ سَفَهَ اَحْلَامَنَا وَ سَبَّ آلِهَتَنَا وَ اَفْسَدَ سَبَابَنَا وَ فَرَّقَ جَمَاعَتَنَا» (قمی، ۱۳۶۷: ۳۷۹/۱)؛ «برادرزاده‌ات را از ما بازدار! او عقاید ما را سفیهانه خوانده، خدایان ما را ناسزا گفته و جوانان ما را فاسد نموده و جمعیت ما را متفرق کرده است.» اما چون از این طریق به نتیجه نرسیدند، تصمیم بر مقابله دسته‌جمعی با آن حضرت گرفتند که داستان آن در آیات ابتدایی سوره «ص» (نزول ۳۸)، آمده است: «... وَ اَنْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ اَنْ اَمْشُوا وَ اصْبِرُوا عَلٰى آلِهَتِكُمْ اِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ\* مَا سَمِعْنَا بِهٰذَا فِي الْمِلَّةِ الْاٰخِرَةِ اِنَّ هٰذَا اِلَّا اِخْتِلَافٌ» (ص: ۵-۷)؛ «... و اشراف آنان باشتاب به راه افتادند (و گفتند که:): بروید و بر معبودانتان شکیبا باشید، قطعاً این چیزی است که خواسته شده است. ما هرگز چنین چیزی در آیین دیگری نشنیده‌ایم. این تنها یک آیین ساختگی است.» (کلینی، ۱۳۶۲: ۶۴۹/۲، مجلسی، ۱۳۸۸: ۲۳۸/۱۸؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۴۴۳/۴؛ زرکشی، ۱۴۱۶: ۶۴۲/۴؛ طبری، ۱۳۸۷: ۳۲۳/۲) از جمله اقدامات آنان این بود که هر قبیله مسئولیت آزار و اذیت مسلمانان خود را به عهده داشت و بی‌پناهانی



همچون بردگان که قبیله یا عشیره یا حامی نداشتند، مجبور به تحمل انواع آزار و اذیت‌ها بودند. (ابن هشام، بی تا: ۳۱۷/۱؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۹۷/۱)

اما این سخت‌گیری‌ها نتیجه مورد انتظار مشرکان را در پی نداشت، تا آنجا که آنها مجبور شدند فشارها را بر پیامبر ﷺ به نهایت برسانند که در نتیجه آن، با نزول آیه «فأصدع بما تؤمر...»، رسول اکرم ﷺ دستور یافت برای مقابله با مشرکان و ادامه دعوت دینی، گروه مؤمنان را علنی سازد و با این اقدام، مشرکان را در مقابل واقعیت موجود جامعه که عبارت بود از گرایش تعداد قابل توجهی از افراد جامعه به آن حضرت، قرار دهد.

شیخ صدوق در کتاب *الخصال* از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که در پی شدت یافتن این آزارها و در اوج آنها، مشرکان به رسول اکرم ﷺ گفتند: «ای محمد! تا ظهر به تو مهلت می‌دهیم. اگر از گفته خود بازگشتی که بهتر، وگرنه تو را خواهیم کشت. پیغمبر به اندرون خانه‌اش رفت و در را بر روی خود بست و از گفته آنان سخت غمناک بود که جبرئیل همان دم نزد پیغمبر آمد و عرض کرد: يَا مُحَمَّدُ السَّلَامُ يُقْرِنُكَ السَّلَامَ وَهُوَ يَقُولُ فَأُصَدِّعُ بِمَا تُؤْمَرُ بِعَنِّي أَظْهَرَ أَمْرِكَ لِأَهْلِ مَكَّةَ وَادْعُ وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ؛ ای محمد! خدای سلام به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید مأموریت خود را انجام بده؛ یعنی دعوت خود را بر اهل مکه آشکار کن و از مشرکان روی بگردان.» (صدوق، ۱۳۶۲: ۲۸۰/۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۳۹۰/۳)

بر اساس روایات و گزارش‌های تاریخی، با صدور این دستور، دو اتفاق در سطح جامعه صورت گرفت: نخست آنکه در یک روز پنج نفر از مخالفان پیامبر ﷺ که او را تهدید به قتل کرده بودند، دچار عذاب الهی شدند و نتوانستند تهدید خود را عملی کنند و مانع دعوت آن حضرت شوند؛ چنان‌که بر اساس روایات متعدد، آیه بعد که می‌فرماید: «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (حجر: ۹۵)، ناظر به عذاب این افراد است که همزمان با نزول این آیه، جبرئیل علیه السلام همه آنان را در یک روز هلاک کرد. (صدوق، ۱۳۶۲: ۲۸۰/۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۳۹۰/۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ۴۸/۱۴؛ سمرقندی، بی تا: ۲۶۳/۲؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۱۶/۱)

اما اقدام دوم آن بود که رسول اکرم ﷺ گروه مؤمنان را آشکار ساخت و آنان را در مقابل کفار قرار داد؛ چنان‌که در روایت نقل شده از عبدالله بن عبیده و عبدالله بن مسعود آمده است: «ما زال النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مستخفياً حتى نزلت «فَأُصَدِّعُ بِمَا تُؤْمَرُ»



فخرج هو و أصحابه» این اقدام، نشان‌دهنده پیشرفت دعوت دینی و پا گرفتن آن در جامعه، در حرکتی رو به جلو بود.

بر این اساس، امر مورد اشاره در آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ»، ایجاد جدایی و دو قسم کردن جامعه یکپارچه مشرکان، با اعلام گروه مؤمنان و جداسازی آنان از اکثریت مشرک جامعه است. این معنا موافق معنای اصلی واژه «صدع» و مشخص‌کننده مصداق روایات ائمه معصوم علیهم‌السلام است که در آنها از اظهار و انجام یک اقدام توسط رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از نزول آیه شریفه، سخن گفته شده است و آن، عبارت است از اظهار گروه مؤمنان و تقسیم جامعه به دو گروه اقلیت مؤمن و اکثریت مشرک.

آنچه این حقیقت را بیشتر تأیید می‌کند، تفاوت رویکرد مؤمنان پیش و پس از نزول سوره حجر، در مواجهه با مشرکان است. که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

### ۷. تفاوت رویکرد مؤمنان در قبال مشرکان، پس از نزول سوره حجر

بررسی محتوای سوره‌های نازل شده پیش و پس از نزول سوره حجر، تفاوت رویکرد مسلمانان در قبال مشرکان پس از نزول سوره حجر را نشان می‌دهد. قرآن کریم پس از آنکه در نخستین سوره‌های نازل شده (تعداد ۳۸ سوره، از سوره علق تا سوره ص)، مجموعه‌ای از مفاهیم کلیدی دین را برای مؤمنان تبیین نمود، از سوره مبارکه اعراف (نزول ۳۹) تا سوره مبارکه حجر (نزول ۵۴)، بیان شاخصه‌های هویتی مؤمنان در اجتماع را در دستور کار قرار داد؛ شاخصه‌هایی چون تبعیت جامعه ایمانی از ولایت پروردگار و پرهیز از پذیرش ولایت غیر او (اعراف: ۱-۹)، اجتناب جامعه ایمانی از ولایت شیطان و فرهنگ برهنگی (اعراف: ۱۹-۳۳)، اجتناب آن از فواحش (اعراف: ۷۹-۸۱)، لزوم تبعیت افراد آن از اوامر و نواهی و حلال‌ها و حرام‌های تشریح شده توسط رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (اعراف: ۱۵۷) و شاخصه‌هایی که برای «عباد الرحمن» در سوره فرقان (نزول ۴۲) معرفی فرموده است (فرقان: ۶۳-۷۴). با وجود چنین تشریحاتی که ناظر به شأن اجتماعی مؤمنان پیش از سوره حجر هستند، در مجموع این سوره‌ها، بیشتر تقابل‌ها، میان جامعه کفر با شخص رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است؛ مانند آیه «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلُوبُنَا إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف: ۲۸)؛ «و هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند می‌گویند: «پدران خود را بر این

عمل یافتیم و خداوند ما را به آن دستور داده است!» بگو: خداوند (هرگز) به کار زشت فرمان نمی‌دهد! آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟!»

اما در سوره‌های نازل شده پس از سوره حجر، قرآینی وجود دارد که از ورود جمعیت مؤمنان به مقابله با کفار خبر می‌دهد که این امر، حکایت از بروز اجتماعی و حضور رسمی و علنی مؤمنان در جامعه مکه و تقابل آنان با اکثریت مشرک جامعه دارد. چنان‌که در برخی موارد، خدای متعال به تنظیم روش مواجهه مثبت و منفی مؤمنان مکه با مشرکان توجه می‌دهد. به‌عنوان مثال، در سوره انعام که بلافاصله پس از سوره حجر نازل شده است، مؤمنان را به اجتناب از دشنام به بت‌های مورد پرستش مشرکان فرمان می‌دهد: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...» (انعام: ۱۰۸).

در این سوره همچنین رفتار گروه مؤمنان از مشرکان جامعه را در خوردن گوشت‌هایی که نام خدا بر آنها خوانده نشده یا نام بت‌ها بر آنها برده شده است، جدا می‌سازد: «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ... \* وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ إِلَّا مَا اضْطُرُّرْتُمْ إِلَيْهِ... \* وَ لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» (انعام: ۱۱۸-۱۲۱). (بهجت پور، ۱۳۹۷: ۱۶/۶)

## نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقاله بیان شد، نتیجه می‌گیریم که:

- ۱- رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از ابتدای بعثت، رسالت خویش را به‌صورت آشکارا اعلام کرد و همگان را به اسلام دعوت فرمود.
- ۲- آنچه مورد استناد قرآن پژوهان مبنی بر مخفیانه بودن دعوت در سال‌های آغازین بعثت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار گرفته است، به چهار روایت ختم می‌شود که اشکالات متعددی بر آنها وارد است. از جمله اینکه: از روایتی که بیشتر مورد استناد قرار گرفته است (روایت ابن مسعود)، وجود دعوت مخفیانه ثابت نمی‌شود و در این روایت مسأله با دعوت و رسالت پیوند ندارد، بلکه با مسأله اقدامات اجتماعی در جامعه مشرک مکی مربوط می‌شود. سه روایت دیگر نیز با مشکلاتی مواجه هستند که پذیرش آنها را دشوار می‌سازد، این اشکالات عبارت‌اند از: «استناد به نقل از منبع نامشخص» که ارزش استنادی روایت را با مشکل مواجه می‌کند، «برداشت شخصی راوی از مراحل دعوت



پیامبر ﷺ بدون ارائه دلیل و مستند، «تعارض متن روایات با یکدیگر»، «نسبت دادن پنهان نگاه داشتن امر رسالت به رسول اکرم ﷺ بدون هیچ مستندی» که این استناد بیشتر به تنقیص آن حضرت شباهت دارد و «مخالفت این روایات با قراین متعددی که حکایت از اظهار عمومی دعوت رسول اکرم ﷺ از ابتدای بعثت دارند.»

۳- از طریق اهل بیت علیهم السلام پنج روایت در تفسیر آیه شریفه نقل شده که بر اساس مضمون سه روایت از آنان، دو مرحله از دریافت وحی اتفاق افتاده است. در یک مرحله - که مدت سه سال طول کشیده است - پیامبر ﷺ مأمور به رساندن وحی به دیگران نبوده‌اند (نبوت)، اما در مرحله‌ای که هم‌زمان با آغاز نزول قرآن بوده است، آن حضرت دستور یافتند که وحی را به دیگران ابلاغ کنند (رسالت). اما در دو روایت دیگر با موضوع «صدع» در آیه سوره حجر ارتباط داده شده است. ظهور این دو روایت استناد دوقطبی‌سازی به آیه سوره حجر است. از این روایات استفاده می‌شود که رسول خدا ﷺ در سال‌های نخست بعثت، حقیقتی را پنهان می‌کرد و آن را ظاهر نمی‌نمود که با نزول آیه ۵۴ سوره حجر، خدای سبحان به آن حضرت مأموریت آشکار ساختن آن را داد. از طرف دیگر، با توجه به معنای لغوی واژه «صدع» و تعبیر خاصی چون روی‌گردانی از مشرکانی که وی را تمسخر یا تهدید می‌کردند، می‌توان گفت آنچه رسول اکرم ﷺ مأمور به اظهار آن شده است، از جنس تمایز و تفکیک اجتماعی بوده است.

۴- رسول اکرم ﷺ به علت ترس از آزار مشرکان، در سال‌های نخست دعوت خویش تا هنگام نزول سوره حجر و آیه مورد بحث، شمار مسلمانان و مشخصات آنان را مخفی نگاه داشته بود، اما در نتیجه به اوج رسیدن آزارهای مشرکان و تصمیم قطعی بر قتل رسول اکرم ﷺ، خدای متعال با نزول آیه شریفه مورد بحث، به آن حضرت دستور داد برای مقابله با مشرکان و ادامه دعوت دینی، گروه مؤمنان را علنی سازد و با این اقدام، مشرکان را در مقابل واقعیت موجود جامعه که عبارت بود از گرایش تعداد قابل توجهی از افراد جامعه به آن حضرت، قرار دهد. این دیدگاه، هم در راستای معنای لغوی واژه «صدع» است، و هم مشخص‌کننده مصداق روایات اهل بیت علیهم السلام مبنی بر اظهار و انجام یک اقدام توسط رسول اکرم ﷺ پس از نزول آیه شریفه است.

۶- آنچه نتیجه‌گیری اخیر را بیشتر تقویت می‌کند، آیاتی است که از آنها، بروز اجتماعی و علنی مؤمنان در جامعه مکه پس از نزول آیه شریفه و ورود آنان به عرصه مقابله با کفار استفاده می‌شود.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آل غازی، ملاحویش عبدالقادر (۱۳۸۲ق)، بیان المعانی، دمشق: مطبعة الترقی.
۳. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن حجر، احمد بن علی (بی تا)، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، تحقیق شیخ عبدالعزیز بن باز و دیگران، مکه: نشر إدارات البحوث العلمیة و الافتاء.
۵. ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۳۹۵ق)، المسند، بیروت: دارالفکر.
۶. ابن سعد، محمد بن منیع (۱۴۱۸ق)، الطبقات الكبرى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۷. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، التحریر و التتویر، بی جا: بی نا.
۸. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۱۰. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۴۶)، الفهرست، تهران: بی نا.
۱۱. ابن هشام، عبدالملک (بی تا)، السیرة النبویة، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیار و عبدالحفیظ شبلی، بیروت: دارالعرفة.
۱۲. ابو عبیده، معمر بن مثنی (۱۳۸۱ق)، مجاز القرآن، تحقیق محمد فواد سزگین، قاهره: مكتبة الخانجي.
۱۳. اصفهانی، ابونعیم (۱۴۱۲ق)، دلائل النبوة، بیروت: دار النفائس.
۱۴. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
۱۵. بغدادی، علی بن محمد (۱۴۱۵ق)، لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۶. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۷. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، انساب الأشراف، بیروت: دارالفکر.
۱۸. بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث.
۱۹. بهجت پور، عبدالکریم (۱۳۹۵)، تفسیر تنزیلی (اصول، مبانی، قواعد و فواید)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۰. بهجت پور، عبدالکریم (۱۳۹۷)، همگام با وحی (تفسیر به ترتیب نزول)، قم: مؤسسه تمهید.



۲۱. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. بیهقی، محمد بن حسین (۱۳۶۱)، دلائل النبوة، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. تستری، سهل بن عبدالله (۱۴۲۳ق)، تفسیر التستری، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۴. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق)، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۵. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. جوادی آملی، عبدالله، سایت بنیاد بین المللی علوم و حیانی اسراء: [www.portal.esra.ir](http://www.portal.esra.ir).
۲۷. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۳۹۸ق)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالفکر.
۲۸. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق محمد باقر محمودی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۹. حسنی، هاشم معروف (۱۴۱۶ق)، سیرة المصطفی نظرة جدیدة، بیروت: دارالتعارف.
۳۰. حسینی همدانی، سید محمد حسین (۱۴۰۴ق)، انوار درخشان، تهران: کتابفروشی لطفی.
۳۱. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۳۲. خلیفه، رشاد (۱۳۶۵)، اعجاز قرآن تحلیل آماری حروف مقطعه، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
۳۳. دروزه، محمد عزت (۱۳۸۳ق)، التفسیر الحدیث، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.
۳۴. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۳۵. رامیار، محمود (۱۳۶۲)، تاریخ قرآن، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۳۶. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی.
۳۷. زنجانی، ابو عبدالله (۱۳۸۸ق)، تاریخ القرآن، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۳۸. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی تا)، بحر العلوم، بی جا: بی نا.
۳۹. سورآبادی، عتیق بن محمد (۱۳۸۰)، تفسیر سورآبادی، تهران: فرهنگ نشر نو.
۴۰. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۴۰۷ق)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۴۱. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم (۱۳۷۶)، مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار، ترجمه محمدعلی آذرشب، تهران: دفتر نشر مکتوب.
۴۲. صدوق، محمدبن علی (۱۳۶۲)، الخصال، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۳. صدوق، محمدبن علی (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة، تهران: نشر اسلامیه.
۴۴. صدوق، محمدبن علی (۱۴۰۰ق)، آمالی، بیروت: نشر اعلمی.
۴۵. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۶. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۳۹۹ق)، المعجم الكبير، بغداد: دار العربية للطباعة.
۴۷. طبرسی، احمدبن علی (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی.
۴۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۴۹. طبری، محمدبن جریر (۱۳۸۷ق)، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
۵۰. صدوق، محمدبن علی (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.
۵۱. عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰ق)، کتاب التفسیر، تهران: چاپخانه علمیه.
۵۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت.
۵۳. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷)، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
۵۴. قرطبی، محمدبن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۵۵. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، تفسیر قمی، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم: دار الكتاب.
۵۶. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۲)، الکافی، تهران: اسلامیه.
۵۷. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۸)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تهران: اسلامیه.
۵۸. محمدزاده، عاطفه؛ احمدنژاد، امیر (۱۳۹۴)، «بررسی دوره دعوت پنهانی پیامبر ﷺ با تکیه بر مفهوم شناسی عبارت «فاصدع بما تؤمر»»، پژوهش های قرآنی، سال بیستم، شماره ۷۶، ۳۴-۵۹.
۵۹. محمدی انویق، مجتبی؛ خوش منش، ابوالفضل (۱۳۹۵)، «بررسی دعوت پیامبر اکرم ﷺ بر اساس آیه ۲۱۴ شعراء و ۹۴ حجر»، مطالعات تفسیری، زمستان ۱۳۹۵، شماره ۲۸، ۴۷-۶۲.
۶۰. مظهری، محمد ثناءالله (۱۴۱۲ق)، التفسیر المظهری، پاکستان: مکتبه رشديه.
۶۱. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۵)، تفسیر و مفسران، قم: مؤسسه تمهید.

۶۲. معرفت، محمدهادی (۱۴۱۲ق)، التمهيد في علوم القرآن، قم: مؤسسة النشر الاسلامي.
۶۳. مكارم شيرازي، ناصر (۱۳۷۴)، تفسير نمونه، تهران: دار الكتب الإسلامية.
۶۴. ميدي، احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱)، كشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: انتشارات امير كبير.
۶۵. نحاس، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق)، اعراب القرآن، بيروت: دار الكتب العلمية.
۶۶. نكونام، جعفر (۱۳۸۰)، درآمدی بر تاريخ گذاري قرآن كريم، تهران: نشر هستي نما.
۶۷. نيشابوري، مسلم بن حجاج (۱۴۰۱ق)، الجامع الصحيح، بيروت: دارالفكر.
۶۸. يعقوبي، احمد بن ابی يعقوب (بی تا)، تاريخ اليعقوبي، بيروت: دارصادر.
۶۹. يوسفی غروي، محمدهادی (۱۴۱۷ق)، موسوعة التاريخ الاسلامي، قم: نشر مجمع الفكر الاسلامي.

